

نگرشی بر روند تاریخی و حقوقی زندان در حقوق اسلام پیش از تدوین و تدوین

محمدحسین ساکت
مستشار دادگاه تجدیدنظر استان تهران

﴿مجموعه﴾

آنچه می‌خوانید پارسی کرده‌ی دو گفتار جداگانه است که با شماره‌های (۱) و (۲) مشخص شده است، گفتار (۱) که برپایی و روند تاریخی و چگونگی رفتار با زندانیان را به نمایش گذاشته است، نوشته‌ی هادی الحمدانی است به تازی با عنوان «السُّجون فی الاسلام» (زندانها در اسلام). این گفتار در مجله‌ی الاستاذ، سال ۱۴، شماره‌های ۱ و ۲ (بغداد: ۱۹۶۶-۱۴۳ م/۱۳۸۶ ق)، صص ۱۳۵-۱۴۳ به چاپ رسیده است.

گفتار (۲)، زیر عنوان «زندان در حقوق اسلام پیش از تدوین و تدوین»، نگاهشته‌ی خانم ایرینه اشنیدر (Irene Schneider) استاد دانشگاه کلن آلمان است به انگلیسی که در مجله‌ی حقوق اسلامی و اجتماع (Islamic Law and Society) با این ویژگیها چاپ شده است:

Irene Schneider, « Imprisonment in Pre _ Classical and Classical Islamic Law», *Islamic Law and Society* ,2,2, Leiden,

عنوان بالا را مترجم از آن رو برگزید تا محتوای دو گفتار یاد شده را بهتر نشان دهد و

«مترجم».

خواننده را به خوبی یاری رساند.

(۱) زندانها در اسلام

«زندان به روزگار پیامبر و خلیفه ابوبکر به معنی جلوگیری و بازداشتن کسی بود از این که هر کار می خواست انجام دهد و یا با دیگران به رفت و آمد پردازد، پس خواهان او وی را در خانه‌ای یا مسجد نگاه می داشت و همراهش بود. داوود و ابن ماجه از هر ماس بن حیب، و او از پدرش روایت کرده است که می گفت: کسی را که به من بدهکار بود پیش پیامبر بردم، آن گاه پیامبر به من گفت: همراه او باش (ملازمه).^(۱)

همین که کشورگشاییهای اسلامی در روزگار عمر بن خطاب آغاز شد و سازمان اداری به دست عمر گسترش یافت او به اندیشه‌ی برپایی زندانها افتاد و، از این رو در مکه خانه‌ای از صفوان بن امیه، به چهار هزار درهم خرید و آن را زندانی ساخت برای نگهداشتن افراد^(۲).

آنچه پیداست این است که این خانه و سرای به معنی آشکار و روشن زندان نبود، بلکه به جای خانه یا مسجد، مکانی به شما می رفت برای نگهداری. شاید نخستین کسی که زندان ساخت علی بن ابی طالب (ع) بود که به پافشاری و تأکید بر دادرسی و دادگری زبانزد بوده است.

امام علی (ع) دو زندان نافع و مخیس را ساخت^(۳). در روزگار معاویه زندانها به چهره‌ی کامل خود در آمد و مجهز به نگهبان (زندانبان) شد.

معاویه نخستین کسی بود که برای زندانها شیوه و روشی ثابت پایه گذاری کرد. دیماس، که از پرآوازه‌ترین زندانهای اسلامی است، زندان حجاج بن یوسف ثقفی

۱- مغریزی کتاب الخطط، القاهرة ۱۳۲۵، ج ۳، ص ۳۰۳.

۲- همان کتاب.

۳- السیوطی. الوسائل الى مسامرة الاوائل، ص ۵۵.

بود که آسمانه و سقف نداشت تا زندانیان را از آفتاب سوزان تابستان و باران و سرمای زمستان نگاهدارد و بپوشاند.^(۱)

پس از دیماس، زندان عارم زندانی ترسناک و تاریک بود^(۲) که «کثیر»، شاعر نامی، زندانی شدن حسن بن محمد بن حنفیه را به دست عبدالله زبیر، به سرودن نشسته است:

تُحَدِّثُ مَنْ لَأَقَيْتَ أَنْكَ عَائِدُ

بَلِ الْعَائِدُ الْمَظْلُومِ فِي سَجْنِ عَارِمِ

با هر کسی که می بینی می گویی پناهنده ای

ولی پناهنده ای ستم دیده در زندان عارم^(۳)

عبدالله زبیر در این زندان برادر خود عمر^(۴) و ابوصخر هذلی^(۵) را زندانی کرد.

زندان دیگر مُطَبَّق بود که منصور عباسی آن را میان دو دیوار شهر بغداد بساخت. این

زندان بسیار بزرگ بود که چندین سلول و سیاه چاله ای تاریک داشت.^(۶)

نام زندانهای دیگری هم آمده است، مانند زندان نامور به مَترَف که بر دیوار آن پیکر

حَلَّاج - پس از دار زدن - به آتش کشیده شد^(۷)؛ زندان جید در بغداد^(۸) و زندان دوار در

یمامه و مانند آن^(۹).

پیدا است که زندانهای برای بازداشتِ شخصیت‌های نام آور دولتی مانند فرماندهان

ارتش،

۱-المسعودی، مروج الذهب، ارس ۱۸۶۴، ج ۵ ص ۳۸۲. از آن رو این زندان دیماس نامیده شده است که بس تازیک بوده است.

۲- همان کتاب: ص ۱۷۶.

۳-لسان العرب واژه عَرَم. این زندان در پیوند به برده ای به نام زید عارم زندان عارم خواننده شده است. (طبری، ج ۶، ص ۱۹۴) عبدالله زبیر را از آن رو پناهنده (عائد) گفته اند که در سال ۶۴ ق. به خانه خدا - مکه - پناه برد. (مروج الذهب ج ۵، ص ۱۶۵).

۴- طبری ج ۶، ص ۱۹۴.

۵- الاغانی، چاپ بولاق، ج ۲۱، ص ۱۴۵.

۶- الجومرد، هارون الرشید، ج ۱، ص ۲۹۵.

۷-المسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۳۷۸.

۸- مروج الذهب، ج ۸، ص ۱۰۷، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۸۷.

۹- درباردهی این دو زندان بنگرید به مقری، الخطط، ج ۳، صص ۳۰۵-۳۰۴.

استانداران و دانشمندان (علما) آماده دیده شده بود و نیز زندانهای دیگری برای بزهکاران که جز سیاه چال و زیر زمینهای تنگ یا گودال ژرف نبود. همچنین برخی از خلیفگان و سران ارتش زندانهایی در کاخهای خود آماده داشتند. منصور عباسی برای عبدالله بن علی در کاخ خود زندانی فراهم دید^(۱). سعد بن وقاص نیز در کاخ العذیب خود برای ابومحجن ثقفی^(۲) زندانی پرداخت. اینان گاهی زندانیان را نزد غلامان نوباوه و خدمتکاران خود زندانی می‌کردند. معتصم عباسی محمد بن قاسم بن علی را نزد مسرور خدمتکار زندانی ساخت^(۳). روشن است که زندانهای اسلامی استوار و محکم و خوب نگهداری و محافظت نشده بود، چرا که رویدادهایی چند مانند شکستن درهای زندانها یا سوراخ کردن و نقب زدن از درون زندان و یا گریختن زندانیان و حتی کشتن خود زندانیان را می‌بینیم^(۴).

نظام زندانها

امام علی (ع) برای زندانها نظامی ساده پایه گذاشت که به زیست زندانیان و ویژگی می‌یافت و آن این که اگر زندانی چیزی داشت از او گرفته می‌شد و به خودش پرداخت می‌گردید تا خوراک و پوشاک تابستانی و زمستانی و خوراک ذخیره‌هایش تأمین شود^(۵). عمر بن عبدالعزیز دستور داد تا به زندانیان صدقه بپردازند^(۶).

چه بسا زندانیان را با دستبند و زنجیر آهنین بسته بودند با مأموران شرطه- زندانبان - به خیابانها می‌آوردند تا بانگ برآورند: گرسنه‌ایم! و بیشترین چیزی که زندانیان از این راه به دست می‌آوردند به چنگ زندانبان می‌افتاد و هر زندانی که از دادنش خودداری

۱- طبری، ج ۹، ص ۱۷۳.

۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۱۳.

۳- طبری، ج ۹، ص ۳۲۷.

۴- برای نمونه، بنگرید به طبری، ج ۷، ص ۱۶۸ و ۱۶۹، ج ۹، ص ۱۷۴، ج ۱۱، ص ۳۳۶؛ مروج الذهب، ج ۵، ص ۲۲۴؛ الکامل میرد، ج ۲، ص ۸۶۳.

۵- ابویوسف، الخراج، صص ۱۴۹-۱۵۰.

۶- همان، ص ۱۵۰، طبری، ج ۱۱، ص ۱۸.

می‌ورزید به شکنجه و مجازاتش افزوده می‌شد^(۱).

شاید نخستین کسی که نظام ثابتی برای زندگی و زیست زندانیان پرداخت قاضی ابویوسف بود که به درخواست هارون الرشید به چنین کاری دست یازید. او هزینه و مبلغی ثابت و همیشگی به اندازه‌ی ده درهم برای زندانیان برقرار ساخت که ماهانه به آنان پرداخت می‌شد. قاضی ابویوسف دفتری بدین کار ویژگی داد تا نام کسانی که درخور دریافت این هزینه‌ها بودند در آن نگاهشته آید. هزینه‌ی دیگری هم برای تهیه‌ی پوشاک شامل پیراهن و بالاپوش بلند (پالتو= کساء) و جامه‌های دراز (ازار) نیز به زندانیان داده می‌شد. نخستین، برای زمستان و دومین، برای تابستان بود و نیز چهره‌پوشی زنان به این پوشاک افزوده می‌شد.^(۲)

به درستی نمی‌دانیم تا چه اندازه آنچه را ابویوسف درباره‌ی زندانیان پایه‌گذاری می‌کرد به کار گرفت. پیداست که این هزینه‌ها همیشگی و معین نبود، زیرا هارون الرشید پرسید: چه اندازه جیره و مقرری به یحیی پسر عبدالله حسن پرداخته‌اید؟ پاسخ دادند: چهار گرده‌ی نان و هشت رطل آب؛ و آن‌گاه آن را به نیم و یک چهارم کاهش دادند^(۳) در حالی که برای این زندانی گرده‌ی نان و سبوی آب نبود، ولی فرزندش در زندان از سفره‌هایی برخوردار بود که هفت گرده‌ی نان با آبگوشت داشت^(۴).

می‌توان پذیرفت که دولت گوشه‌ای از هزینه‌های زندانها و خرجهایی را که زندانیان داشتند می‌پرداخت. معتضد بالله - خلیفه عباسی - بودجه‌ی دولت هزار و پانصد دینار ماهانه ویژگی داد^(۵).

سرپرستی زندانها را به کسی می‌سپردند که مورد اعتماد بودند^(۶) و به تازگی قاضی و

۱- خطط المقریزی، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲- الخراج، ص ۱۵۰.

۳- الاصبهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۱.

۴- طبری، ج ۱، ص ۳۵.

۵- الوزراء و الكتاب، ص ۲۶.

۶- زندانیان مسؤولیت‌های بزرگی داشتند. هنگامی که ولد بن عقبه استاندار عثمان در کوفه جندب بن کعب

(بقیه در صفحه بعد)

دادرسی که در آن شهرها به دادرسی می پرداخت بر کار زندانهای آن جا نظارت داشت^(۱).

با زندانیان چگونه رفتار می کردند؟

زندانیان را به گونه گون زنجیرها و دستبندها و پابندهایی که سختی و نوع آن فرق داشت به بند می کشیدند. چه بسا گاهی تکه آجرری آهنین نیز بر پشت زندانی می گذاشتند.^(۲)

عمر بن عبدالعزیز، خلیفه ی اموی، به کارگزاران خود دستور می داد تا با مسلمانان مدارا کنند و به هنگام نمازگزاردن بندها را از دست و پایشان بردارند تا بتوانند ایستاده نماز گزارند، مگر آدمکشان که بندها از دست و پایشان باز نمی شد^(۳). این خلیفه با رنگ پذیری از امام علی (ع) هر کس از زندانیان می خواست در نماز آدینه شرکت جوید او را رها می گذاشت که پس از پایان نماز به زندان برگردانده می شد^(۴). به زندانیان بیمار و از کار افتاده و ناتوان مراقبت های درمانی می شد و به دادن دارو و فراهم ساختن خوراکیهای ویژه ی آنان می پرداختند^(۵). به خانواده ها و دوستان زندانی اجازه ی ملاقات داده می شد، ولی با فاصله هایی دور و بیشتر در روزهای جشن و عیدها. همچنین به زندانیان اجازه ی خواندن و نوشتن می دادند. ابراهیم موصلی خواندن و نوشتن را در زندان آموخت^(۶).

با همه ی اینها، زندانیان در زندانهای تار و تاریک و نمناک به سر می بردند که بویی بد و ناخوشایند از آنها برمی خاست و داد و فریادها و زاریهای زندانیان از گرسنگی،

(بقیه از صفحه قبل) ازدی را زندانی کرد او را زندان فراخواد تا گردش را بزند. زندانبان به او گفت که جندب تیخته است. ولید گردن زندانبان را زد و او را به دار کشید. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۶۷؛ طبری، ج ۶، ص ۱۷۵.
۱- آدام متز، ص ۳۸۶.

۲- التنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳- عطیه مصطفی مشرفه. نظم الحکم بمصر فی عهد الفاطمیین، القاهرة ۱۹۴۸، ص ۲۹۰.

۴- ابن النعمان، المجالس و المسایرات، مجلد ۲، ج ۲، صص ۳۹۸-۳۹۹.

۵- ابن الدایه، کتاب المکافاة، ص ۵۳.

۶- الاغانی، ج ۵، ص ۴.

برهنگی، بسیاری زندان و پر بودن زندانی و تاریکی فراوان و انبوهی شب پرگان و حشرات به آسمان بلند بود^(۱).

روزی حجاج خواست به نماز جمعه رود؛ سواره که می‌گذشت فریادی و ناله‌ای شنید، آن گاه پرسید: این چیست؟ به او گفتند زندانیان فریاد و زاری سر می‌دهند و از گرفتاری و سختی شکایت دارند. حجاج رو سوی آنان کرد و گفت: آرام بگیرد و سخن مگوید^(۲).

همین حجاج زندانیان را وامی‌داشت تا پیشاب حیوانات را بخورند و آبی آمیخته با نمک و خاکستر بیاشامند^(۳).

روزی مأمون - خلیفه‌ی عباسی - داد و فریاد شنید. از چند زندانی در زندان مُطَبِّق - سپس ساعتی بعد به سوی آنان آمد سواره، و چهار تن از آنان را فراخواند و با شمشیر گردن زد^(۴).

پس، زندانیان با ترس و شکنجه و گرسنگی و برهنگی و تهدید به مرگ رویارو بودند. از اینان بیگاری می‌کشیدند آن هم در کندن و خاک برداری و ساختن و دیگر کارهای دشوار؛ زندانبانان آنان را به کار وامی‌داشتند و همین که کارشان پایان می‌یافت دوباره به زندانهای آهنین خود باز می‌گشتند^(۵).

گاهی از برخی زندانیان از گرفتن صدقه‌ای که به آنان در زندان داده می‌شد ممنوع می‌شدند و حتی بر بندهایشان می‌افزودند^(۶). گذشته از این، تا آن جا پیش می‌رفتند که پس از گذراندن دوران محکومیت نیز زندانی را رها نمی‌کردند و بی آن که مدّت زندانی او را تعیین کنند به زندان می‌انداختند و همچنین خوراکشان از نان و نوشیدنی شان از آب

۱- خطط المقریزی، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲- مروج الذهب، ج ۵، ص ۳۸۳.

۳- السعودی، التبیة والاشراف، ص ۳۱۸؛ طبری، ج ۱۶، ص ۴۱.

۴- طبری، ج ۱۰، ص ۱۸.

۵- خطط المقریزی، ج ۳، ص ۳۰۴.

۶- طبری، ج ۱۱، ص ۱۸.

در نمی‌گذشت؛ پوشاک آنان از پالتوهایی از پشم زبر و خشن بود.

زندانیان در سلولهای خود با گوناگون شکنجه‌ها روبه‌رو می‌شدند و این، به وارونه‌ی فرمایش پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بود که می‌فرمود: «مردم را شکنجه و آزار مدهید، زیرا کسانی که در این جهان مردم را شکنجه می‌کنند و آزار می‌دهند در روز رستاخیز خداوند آنان را شکنجه و عذاب خواهد داد»^(۱).

در آفریدن شیوه‌های شکنجه‌ی زندانیان دست به ابتکار و هنرنمایی هم می‌زدند. محمد بن عبدالملک زیات - وزیر معتصم عباسی - تنوری از آهن ساخته بود که پیرامون آن میخهایی بود کشیده شده به درون تنور و برپا و راست چون سرهای جوال دوز. کسانی که اموالشان باز پس گرفته شده بود یا از آنها پولی و چیزی می‌خواستند با این ابزار شکنجه می‌شدند، هرگاه کسی پشت می‌کرد و یا از سختی گرما تکان می‌خورد آن میخها به تن او فرو می‌رفت و دردناکترین دردها می‌آفرید. شگفتا که چون متوکل - خلیفه‌ی عباسی - این وزیر را برکنار و دستگیر کرد دستور داد تا در همین تنور شکنجه شود. این زیات چهل روز در این شکنجه‌گاه ماند تا مرد^(۲).

حجاج در زندانِ دلهره آفرین و پرآوازه‌ی خود - دیماس - گونه‌گون شیوه‌های شکنجه پدید آورد. جریر، شاعر نامی، سیمایی از آن شکنجه‌ها را در گفتگویی با سلیمان بن عبدالملک، پس از مرگ حجاج، چنین ترسیم کرده است^(۳).

به شکایتهای هرکسی رسیدگی کردی چنان که در روزگار پیامبر چنین بود
پس از کوشش و یاری کسی که بسته به بندها بود ترا منی خواند
پیوسته در زندان دیماس یا پستانی آویزان بود و یا پای کشته‌ای
پس تو غمها و زنجیرها از آنان برداشتی و مردمان و شهرهای ویران، آبادان کردی
حجاج فرمان داد تا فیروز را زندانی کردند و شکنجه دادند. شکنجه‌ی فیروز این بود

۱- مُسْنَد ابن حنبل، ج ۳، حدیث ۱۷۸۱ و ۱۹۰۱؛ ج ۴، حدیث ۲۵۵۱ و ۲۵۵۲ و ۹۶۸.

۲- طبری، ج ۱۱، ص ۲۹؛ مروج الذهب، ج ۷، صص ۱۹۴-۱۹۵.

۳- دیوان جریر، صص ۴۳۲-۴۳۳.

که او را بر تخته‌ای می‌بستند سپس چندان او را می‌کشیدند تا بدنش را پاره کند و آن‌گاه بر آن سرکه و نمک می‌ریخت^(۱). این کارها از حجاج شگفت نمی‌نمود، زیرا هنگامی که او مرد در زندانهایش پنجاه هزار مرد و سی هزار زن به سر می‌بردند که شش هزار زن برهنه و بی‌پوشاک بودند^(۲).

معتضد - خلیفه‌ی عباسی - خونریز و سنگدل بود، هرگاه بر یک فرمانده یا یکی از بلند پایگان دولتی خشم می‌گرفت او را دستگیر می‌کرد و دستور می‌داد تا در برابر دیدگانش گودالی حفر کنند و سپس او را از سر در آن گودال می‌آویخت و رویش خاک می‌ریخت و نیم پایین تنه‌ی او از خاک پیدا بود و پیوسته خاک می‌ریخت تا جانش بدر آید.^(۳)

مسعودی سیماهایی شگفت از سختی شکنجه‌های انجام شده به دست معتضد ترسیم می‌کند. برای نمونه، معتضد دستور داد تا پاها و دو دست دزدی را بستند، سپس با باد در سوراخ پشت او دمیدند و پنبه‌ای آوردند و در دو گوش و دهان و بینی او فرو کردند و همچنان در او دمیدند و آن‌گاه دست و پایش را باز کردند و او مانند پوستی باد کرده شد و دم به چشمانش راه یافت، تا آن‌جا که می‌خواست بترکد، خلیفه به یکی از پزشکان دستور داد تا دو رگ بالای ابروانش را بزند و آن پزشک چنین کرد. باد خون از آن بیرون می‌جهید و سروصدا به پا می‌کرد تا این که جان سپرد. خدای آن مرد را بیامرزد!^(۴) این معتضد هموست که زندانها (مطامیر) ساخت و گونه‌گون شکنجه‌ها در آن به کار گرفت. این زندانها خانه‌هایی بودند که خلیفه از دارندگانشان به زور گرفته بود و دژخیمانی برای شکنجه در آن‌جا گمارده بود^(۵).

۱- طبری، ج ۸، ص ۳۵ درباره‌ی شکنجه در زندان حجاج بنگرید به الاغانی، ج ۱۱، ص ۲.

۲- مروج الذهب، ج ۵، ص ۳۸۲.

۳- همان، ج ۵، ص ۳۸۲.

۴- همان، ج ۸، صص ۱۶۰-۱۶۱. برای نمونه‌های دیگر از شکنجه‌ها به دست این خلیف - معتضد - بنگرید

به صص ۱۱۶، ۱۲۲ و ۱۰۷.

۵- مروج الذهب، ج ۸، صص ۱۱۶ و ۲۱۵. مکتفی بالله - خلیفه‌ی عباسی (م: ۲۸۹ ق. ۹۰۲ م) پس

(بقیه در صفحه بعد)

گذشته از این، گونه‌گون زدن‌ها، سرتراشیدن، روغن داغ ریختن، ریش و سیبیل و ابروان و مژگان‌کندن و ناخن کشیدن و آب سرد در زمستان ریختن نیز به کار می‌رفت^(۱).
 عمروبن زبیر در زندان برادرش عبدالله بن زبیر کتک می‌خورد چندان که از شانه‌ها و پشت او چرک بیرون می‌آمد و بر زمین روان می‌شد، سپس عمرو دستور داد تا سوسک‌های سرگین خوار بزرگ به سوی او رها کنند که آنها به او یورش می‌بردند و گوشت بدن را در حالی که به زنجیر بسته بود سوراخ می‌کردند^(۲). برخی از زندانیان را در شهر میان مردم می‌گرداندند. به ابن مفرّج، شاعر نامی از سوی عیدالله شرابی شیرین نوشاندند و او را همراه گربه و خوک در بازارهای بصره به گردش درآوردند و کودکان پیرامون او گرد آمده بودند^(۳). ابن جهم نیز یک روز تمام و کامل، در برابر مردم، برهنه آویزان بود^(۴).

دردناکترین شکنجه دام‌گیر کسانی می‌شد که از پرداخت مالیات (خراج) خودداری می‌ورزیدند تا این که هارون الرشید دستور داد از شکنجه‌ی آنان جلوگیری شود. عمر بن خطاب درگذر به شام به گروهی برخورد که در زیر آفتاب بر روی سرشان روغن می‌ریختند. عمر پرسید: گناه اینان چیست؟ آنها گفتند: بر اینان جزیه بار است ولی نپرداختند شکنجه می‌بینند تا جزیه‌ی خویش پردازند. عمر گفت: چه می‌گویند و بهانه‌ی نپرداختن آنان چیست؟

پاسخ دادند: می‌گویند نداریم. عمر گفت: رهایشان بگذارید^(۵)! «دیونسیوس» از جزیه‌گیران در عراق به سال ۲۰۰ ق. / ۸۱۵ م. چنین می‌گوید: «گروهی از عراق که

(بقیه از صفحه قبل) معتضد دستور به ویرانی آن زندانها (مطامیر) داد و زندانیان آن جا را آزاد کرد و به خانه‌ها و خانواده‌هایشان بازگرداند.

۱- بنگرید به نمونه‌های آد طبری، ص ۱۷۸، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۶؛ الاغانی، ج ۱، ص ۱۶۴، ج ۴، ص ۴۴ برای شعرهایی در این زمینه نگاه کنید به صلة الطبری، ص ۲۴.

۲- الاغانی، ج ۱۳، ص ۳۹.

۳- همان کتاب، ج ۱۷، ص ۵۶.

۴- همان ج ۱، ص ۱۶۴.

۵- کتاب الخراج، ص ۱۲۵.

سنگدلند و هیچ نرمی و گذشت در دل‌هایشان نیست و ایمانی ندارند، و بدتر از اژدهایند مردم را می‌زنند و زندانی می‌کنند و پا را از ارتفاع یک متری چندان آویزان می‌کنند تا مرگ فرارسد^(۱)».

ابن معز در شعری رزمی شکنجه شدن کسانی را که از پرداخت خراج خودداری می‌کردند چنین به توصیف می‌نشیند^(۲): «چه بسا و چه بسیار مردمی شریف و بزرگ زاده با احترام و شکوهمند و با مرکب و سواری گران دیده‌ای که او را مأموران شرطه گرفته‌اند و به زندانها و ایوان می‌برند، بردست‌هایشان دستبندی از ریسمان می‌بینی که دستانشان را بسته است و او را از دیوار، لخت آویخته‌اند تو گویی بریده‌ی آهنی است در خانه. بر پشت او چنان می‌نوازند که گویی بر طبل ضربه می‌زنند و او از درد آوا سر می‌دهد و چون از سوزش آفتاب ناله می‌کند، او را با لگد پاسخ می‌دهند. زندانبان بر سر و روی او روغن می‌ریزد آن گاه مانند پوست شاه بلوط می‌شود. همچنین کسانی که بر عهده‌شان اموال دولتی بود سخت شکنجه می‌شدند. اینان را از یک دست آویزان می‌کردند و نی‌هایی زیر ناخن‌هایشان فرو می‌بردند و با سنجاق به سرشان می‌زدند و ردایی از پشم آلوده به نفت یا آبگوشت کله پاچه بر او می‌پوشاندند^(۳)».

حتی خلیفگان، امیران، وزیران و فرماندهان ارتش نیز از شکنجه بی بهره نماندند. در چشم تنی چند - و نه کم - از خلیفگان عباسی میل کشیدند^(۴).

فاجعه‌ای که بر سر خلیفه معز آمد چهره‌ی دیگری از ابزارهای شکنجه را به ما نشان می‌دهد. ترکان بر او تاختند و او را با سنجاق نوک تیز زدند تا جامه‌اش پاره شد و خون از دو شان‌اش جاری گردید، آن گاه او را در زیر گرمای سوزان آفتاب سرپا نگهداشتند که

2_ Dionysius von, *Gellmuche*, ed. chabot, P.152.

(به نقل از آدم متز، ج ۱، ص ۳۲۲)

۲ دیوان ابن معز، ص ۱۶۴.

۳- آدم متز: صص ۳۱۳-۳۲۴: الطبری، ج ۸، ص ۱۰۳؛ الوزراء، ص ۱۳۸؛ ابن لائیر، ج ۸، ص ۱۶۴.

۴- نخستین خلیفه‌ای که میل در چشمش کشیدند الفاهر بالله بود در سال ۳۲۲ ق. / ۹۳۴ م. این روش را مسلمانان از مردم رم شرقی یاد گرفتند، تا خلیفه به دوران سلطنت و پادشاهی باز نگردد. التنبیه ص ۳۸۷ [ترجمه‌ی فارسی از ابوالقاسم پاینده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹)، ص ۳۷۵]

گرما پاهایش را برشته کرد، سپس که تسلیم شد به کسی که او را شکنجه می داد واگذار شد. آن گاه، دژخیم سه روز از خوردن و آشامیدن او جلوگیری کرد، سپس زیرزمینی از خشتِ داغِ محکم و بر تافته ساختند و پیوسته آن را داغ نگهداشتند و او را درون آن افکندند و درش را به روی او بستند تا خاکستر شد.^(۱)

آنچه معتصم عباسی با بابکِ خرم دین کرد شنیدنی است. هنگامی که خلیفه فرمان داد او را لخت کردند و دستان و پاهایشان را بریدند، دستور داد تا شمشیر زنان شمشیر را میان دو گوشه از پهلوهایشان، زیر قلب، فرو بردند تا شکنجه و درد آن بیشتر بیاید. او همین کار را با برادرش عبدالله کرد.^(۲) متوکل، خلیفه‌ی عباسی، با وزیر خود ابن زبائت به هنگام شکنجه دادنش در تنور با سنگدلی رفتار کرد. هنگامی که ابن فرات به دستش دستبندی سنگین بسته بودند و ردایی پشمین آلوده به نفت در گردنش قرار داشت نزد «حامد بن عباس»، وزیر عباسیان، آمد و بی نهایت از سوی وی مورد اهانت قرار گرفت. سپس، در آبریزگاه زندانی شد و سرش را در چاه آن آویزان کردند.^(۳)

(۲)

زندان در حقوق اسلام پیش از تدوین و تدوین

ایرنه اشنیدر (Irene Schneider)*

دانشگاه کلن (آلمان)

چکیده

زندان، شکل عمومی پذیرفته شده‌ی کیفر در نظامهای حقوقی معاصر، در حقوق

۱- طبری، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

۲- مروج الذهب، ج ۷، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۳- الوزراء و الكتاب، ص ۲۶۴.

* از استادان ب. یوهانسن (B. Johansen) برای نگارش نخستین این جستار و د. پاورز (D. Powers) به خاطر یادداشت‌هایش سپاسگزارم. مسؤولیت هرگونه کمبود و کوتاهی با من است.

اسلام پیش از تدوین و تدوین (سده‌های دوم - ششم هجری / هشتم - سیزدهم میلادی)^(۱) نیز وجود داشت با این همه، فقیهان مسلمان تنها رویکرد محدودی به این موضوع نشان داده‌اند و اسلام شناسان به گونه‌ای عمده آن را نادیده گرفته‌اند. فقیهان مسلمان در روزگاران پیش از تدوین و تدوین رویکردشان را بر بازداشت پیش از دادرسی و اداری (توقیف احتیاطی)، بویژه زندان برای بدهکاری تمرکز می‌دادند. فقیهان از بازداشت تنبیهی به عنوان معیاری تکمیلی، که بیشتر در پیوند با کیفرهای تبعی (حدود و تعزیر) کارایی داشت، یاد می‌کنند. از آن جا که مقامات دولتی در مرحله‌ای بسیار آغازین صلاحیت کیفری منحصری برپای می‌ساختند، چه بسا بازداشت تنبیهی در عمل نقش مهمتری بازی می‌کرد تا در نظر. با این همه، با نمونه‌های کمی که در منابع تاریخی یافتیم، چنین پیداست که به اطمینان می‌توان با این دستاورد رسید که بازداشت تنبیهی در حقوق اسلام پیشانویس (Pre-modern) همان پایگاهی را نداشت که در حقوق امروز دارد.



زندان، شکل عمومی پذیرفته شده‌ی کیفر در نظامهای حقوقی معاصر، در حقوق اسلام پیش از تدوین و تدوین (سده‌های دوم - ششم هجری / هشتم - سیزدهم میلادی) نیز وجود داشت؛ با آن که فقیهان مسلمان تنها رویکردی محدود به این موضوع نشان داده‌اند. اسلام شناسان در بیشترین بخش، تنها از این بحث در نگاشته‌های حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری^(۲) و کتاب مفهوم اسلامی آزادی، نگاشته‌ی فرانکس روزنتال

۱- شفیق شحاته در کتاب مطالعات حقوق اسلام (Étude de Droit Mnsulman، پاریس، ۱۹۷۱)، ص ۱۵ به بعد، دوره‌ی پیش از تدوین حقوق اسلام را از گستره‌ی میانه‌ی سده‌ی دوم تا سوم هجری و دوره‌ی تدوین را از گستره‌ی سده‌ی سوم تا هشتم هجری می‌شناساند.

2- J. N.D. Anderson, «Homicide in Islamic Law», *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, XII II (1951), 811 ff; M.e1- Awe, «Tarazir in the Islamic Penal System», *Journal of Islamic and Comparative Law*, VI (1976) 41 ff.; B.Johanson, «Eigentum, Familie und Obrigkeit im Hanafitischen strafrecht», *Welt des Islam* XIX (1979), 1ff.

(بقیه در صفحه بعد)

(F. Rosenthal)، که بر مسائل فلسفی تأکید دارد تا حقوقی^(۱) سخن گفته‌اند، آیا نبود آگاهی در منابع دست یک و دست دوم نشانگر جدایی میان کارکرد زندان در روزگاران پیشانویس و نوین است؟ خواهیم کوشید تا با تمرکز بر بررسی‌های حقوقی زندان (منهای بازداشت سیاسی) و با کوشش در پرتو افگنی بر سه مسأله‌ی زیرین در حقوق اسلامی پیش از تدوین و تدوین، به این پرسش پاسخ گویم: (۱) اوضاع و احوالی که در آن، قاضی می‌تواند شخص را به زندان بفرستد؛ (۲) سازمان زندان، شرایط زیست و رفتار زندانیان؛ و (۳) رفتار مکتبی و عقیدتی زندان (doctorinal treatment) به وسیله‌ی فقیهان مسلمان. در چه شرایطی قاضی می‌توانست شخص را به زندان بفرستد؟ آگاهی کمی از زندان در ادبیات فقه درست است. اصطلاحاتِ سِجْن (زندان و حَبْس (بازداشت) کاربرد داشت. از آن‌جا که بخش بندی اصطلاح‌شناسی دیگری در ادبیات فقه وجود ندارد، سه مقوله‌ی شناخته شده در حقوق امروز غرب را به کار خواهیم گرفت که گونه‌های گوناگون زندان را در حقوق اسلام پیش از تدوین و تدوین در نظر می‌گیرد:

الف) بازداشت اجرایی یا اداری (administrative detention) یعنی کاربرد زندان به عنوان ابزار اجبار، نخست ناگزیر سازی بدهکارِ نافرمان به پرداخت بدهی. این شکل بازداشت، به عنوان ابزار زیر نظر گرفتن دو سوی پرونده که نظم دادگاه را بر هم می‌زدند نیز به کار می‌رفت. **ب) بازداشت پیش از دادرسی (Pre-trial detention)** [توقیف احتیاطی]، یعنی بازداشت شخص (مرد یا زن) در بازداشتگاه تا هنگام آغاز محاکمه‌اش؛

.....

(دوره از مدخله قبل) زندانها به گونه‌ای گسترده در نگاشته‌های م.م. زیاده در کتاب السجون فی مصر فی القرون الوسطی، الثقافة، CCL.XII (۱۹۴۴). ص ۱۵ به بعد؛ ۲۰ به بعد CCL.XXIX (۱۹۴۴). ص ۱۶ به بعد؛ الوائلی. احکام زندان در اسلام، ترجمه‌ی فارسی [از تازی] از م. ح. یکایی (چاپ سوم، تهران ۱۹۸۹ م)؛ F.Ziadeh, «Adabal_ Qadi and the Protection Of Rights at court» *Studies in Islamic and Iudaic Traditions*, ed. W.M. Brinner and S.D.Ricks (Atlanta, 1987), 143 ff. سوکمندانه نتوانستم کتاب احکام السجْن و معاملات السجْنا فی الاسلام، نگاشته‌ی حسن ابرجدَه (کویت، ۱۹۸۷) را ببینم.

1- Franz Rosenthal, *The Muslim Concept of Freedom prior to the Nineteenth century* (Leiden, 1960). 33.

روزنتال اقرار می‌کند که نکوشیده است تا گزارشی روشمند از این موضوع به دست دهد.

و پ) بازداشت تنبیهی، یعنی زندان در پی محکومیت. بازداشت تنبیهی نقش ویژه‌ای در حقوق امروز بازی می‌کند، زیرا پس از جزایهای نقدی رایج‌ترین کیفر برای بزه کیفری است. هدف از بازداشت جداسازی بزهکار از اجتماع و نگاه داری جامعه از اوست. از این سه گونه بازداشت، دو گونه‌ی نخست، شکل‌های نگاه داری مراقبت است، و تنها سومین گونه است که کیفر راستین به معنای امروز است. هر سه گونه‌ی بازداشت، هر چند با تفاوت‌هایی مهم، در حقوق اسلام یافت می‌شود.

الف) بازداشت اجرایی یا اداری

در حقوق اسلام بازداشت اجرایی یا اداری در اصل در پیوند با بدهی‌ها به کار می‌رود. برابر حقوق مدون، اگر بستانکاری باور کند که بدهکار دارایی بسنده‌ای دارد، می‌تواند بدهکار را در زندان نگاه دارد تا بدهی اش را پردازد. اگر دادرس مُجاب شود که بدهکار بدهی اش را خواهد پرداخت، او را از بازداشت و تحت نظر بودن آزاد و معاف می‌کند. اصطلاح زندان محدود به چندماه است و تنها هنگامی می‌تواند به درازا کشد و بپاید که بستانکار اثبات کند به بدهکاردار و ندار بسنده‌ای دارد.

تنها هدف از زندانی کردن، به خاطر بدهی آن است که بدهکار را وادار به گرفتن رضایت بستانکارانش کند. اگر آشکار شود که بدهکار تهیدست و ناتوان مالی است، آزاد خواهد شد.^(۱)

در حقوق رم باستان، بدهکار با برده شدن کیفر می‌دید. در نتیجه، این کیفر سبک و کم رنج بود و بدهکار می‌بایست با کارکردن در خانه‌ی بستانکار بدهی اش را پردازد.^(۲) در حقوق باستانی رم در روزگار کهن چنین عمل می‌شد، اگرچه زندان برای بدهی نیز

1- G.Bergstrasser, *Grundzüge des islamischen Rechts*, ed.J Schacht (Berlin/ Leipzig, 1936),118; *D.Santillang Instituzioni di diritto musulmano malichita con muhammedanisches Recht nach schaftlicher Lehre* (Stuttgart/Berlin, 1897),346.

برای آگاهی از جدایی دیدگاهها میان مذهبها بنگرید به این رشد، *بدایة المجتهد*، ۲ جلد (چاپ ششم

بیروت، ۱۹۸۳)، ج ۲/ ۲۸۴.

2_M.kaser, *Romisches Privatrecht* (16 th ed. München, 1938).359ff.

وجود داشت.^(۱) در این باره، تصمیم بیوند یافته به ابوهیره (م: در حدود ۵۹ق / ۶۷۸م) جالب است: به جای پیروی از درخواست بستانکار به دستگیری بدهکارش، ابوهیره دستور داد تا بدهکار آزاد بماند و با کارکردن برای بستانکار بدهی اش را بازپرداخت کند.^(۲) همین گونه، می گویند عمر بن عبدالعزیز (خلافت: ۹۸-۱۰۲ ق / ۷۱۷- / ۷۲۰ م) حکمی صادر کرد که مردی مفلس با کارکردن بدهی اش را بپردازد.^(۳) اگر مسأله‌ی تاریخیگری را کنار بگذاریم، این گزارشها مهمند زیرا بر این دلالت دارند که بردگی دین و بدهی در روزگار آغازین اسلام وجود داشت. قضیه‌ای دیگر، ابن ابی لیلا (م: ۱۴۸ ق / ۷۶۵م) دستور داد تا بدهکاری که توان مالی داشت و از پرداخت سر می‌پسچید، در جلو مردم چرخانده شود.^(۴) این نمونه‌ها طرح می‌کند که وضع زندان برای بدهی در آغاز اسلام حالتی تغییرپذیر داشت، و این که افزون بر زندان، بازپرداخت از رهگذر کار شخصی و گرداندن بدهکار | در کوچه و بازار | = تشهیر، راههای پشتیبانی از حق بستانکار برای مطالبه‌های بعدی بود. برعکس، می‌گویند علی بن ابی طالب (خلافت: ۳۶- ۴۱ ق / ۶۵۶- ۶۶۱م)^(۵) شعبی فقیه (م: ۹۶- ۷۱۴م)^(۶) شریح قاضی (م: در حدود ۷۶ق / ۶۹۵م) - این دو از کوفه - بدهکاران را دستگیر می‌کردند. نقل است که شریح بدهکاران را در مسجد بازداشت می‌کرد و تنها اگر بدهی را نمی‌پرداختند آنان را روانه‌ی

1_ L. Mitties, Reichsrecht und Volksrecht in den östlichen Provinzen des Römischen Kaiserreiches (repr. Leipzig, 1935), 456ff., R. Taubenschlag, « L. Êmprisonnement dnledroit gréco_ égyptien », in idem, Oœra Minora, 2vols. (Warschau, 1959), vol. 2/713ff.

۲- ابن ابی شیبہ، کتاب المصنّف فی الاحادیث و الآثار، ویراسته‌ی س الفحّام، ۹ ج. (بیروت ۱۹۸۹)، ج ۵/ ۱۸۰؛ وکیع، أخبار القضاة، ۳ ج. (القاهره، ۱۹۴۷ - ۵۰)، ج ۱۱۲، ۱: ابن حزم، المحلّی، نشر م. شاکر، ۱۱ ج. (قاهره، ۱۹۲۸ - ۳۲)، ج ۸، ۱۷۱ به بعد.

۳- ابن رشد، بديا، ج ۲ / ۲۹۳.

۴- عبدالرزاق الصّمعانی، المصنّف، ویراسته‌ی ج. اعظمی، ۱۱ ج. (بیروت / سملک، ۱۹۷۲)، چاپ دوم، ۱۹۸۳، فهارس، ۱۹۸۷ ج ۸ / ۲۶۷؛ ابن ابی شیبہ (مصنّف)، ج ۵ / ۱۰۸ خبری نقل می‌کند که نشان می‌دهد ابن ابی لیلا هوادار زندان بود.

۵- عبدالرزاق، مصنّف، ج ۸ / ۳۰۶؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، نشر ج. موسوی، ج ۴ (چاپ پنجم، تهران، ۱۹۷۰)، ج ۳، ۱۹۳ به بعد.

۶- عبدالرزاق، مصنّف، ج ۸ / ۳۰۶.

زندان می ساخت. ^(۱) چون تأیید صحت و سندیت این روایتها دشوار است و از آن جاکه شریح سیمایی افسانه‌گون یافته است، که به احتمال به عنوان داور کار می‌کرد تا قاضی، ^(۲) به درستی نمی‌توان تعیین کرد که چه هنگام زندان برای بدهی به حقوق اسلام راه یافت.

در ادبیات فقه آغازین، زندان برای بدهی شناخته شده است، در حالی که بازپرداخت بدهی از رهگذر کار شخصی حرام است. ادبیات سده‌ی سوم هجری / نهم میلادی می‌گوید که مالک (م: ۱۸۰ / ق / ۷۹۵ م) ^(۳)، شافعی (م: ۲۰۵ / ق / ۸۲۰ م) ^(۴) و ابوحنیفه (م: ۱۵۰ / ق / ۷۶۷) ^(۵)، هوادار زندان برای بدهی‌اند. در توضیح، شافعی بیان می‌دارد که نمی‌توان از نیروی کاری بدهکار بهره گرفت (لا سبیل علی اجارته لان اجارته عمل بدنه)، ولی همین کار را می‌توان بر ضدّ دارایی او انجام داد. ^(۶) در نتیجه، قوانین وابسته به کارهایی که بر ضدّ دارایی به کار گرفته می‌شد به گونه‌ای همگانی مورد پذیرش فقیهان بود، و زندان برای اجرای آنها به کار می‌رفت. از نگاه حنفیان، زندان برای بدهی به تقریب، باید چهار ماه به درازا کشد. بدهکار تنها پس از بازپرسی دقیق دستگیر می‌شود و اگر اثبات گردد که توان پرداخت ندارد می‌باید آزاد شود. آن‌گاه، چنین بدهکاری معسر (مفلس) اعلام می‌شود. ^(۷) همچنین، بازداشت اجرائی و اداری در پیوند با اهانت و بی‌حرمتی نسبت به دادگاه به کار می‌رفت. ^(۸) ماوردی، فقیه شافعی (م. ۴۵۰ ق ۱۰۵۸ م) به

۱- همان، ج ۳۰۵/۸؛ بخاری، صحیح، ج ۸ در ۴ مجلد (بیروت، ۱۹۸۱). ج ۱۱۸/۱ (کتاب صلات، ۷۶)؛ ابن‌ابی شیبہ، مصنف، ج ۱۰۸/۵.

2_ J.Schacht. An Introduction to Islamic Law, (oxford, 1964/24).

برای حدیث دیگری که شریح در آن از زندان خرده می‌گیرد بنگرید به ابن حزم، محلی، ج ۱۴۳/۱۱.

۳- سخنون المدوّنه الکبری لامام مالک، ویراسته‌ی م. س. تونس، ۱۵ جلد (بیروت، بی تا.) ج

۲۶۶.۲۰۶/۵.

۴- شافعی، الام، ج ۸۰. چاپ دوم، بیروت، ۱۹۸۳. ج ۲۰۶/۳، ۲۱۷.

۵- خصاف، کتاب ادب القاضی، و شرح ابی بکر احمد بن علی الرازی الجصاص، نشر ف. زیاده (قاهره،

۱۹۷۸)، ۲۵۶.

۶- شافعی، الام، ج ۲۰۶/۳.

۷- خصاف، ادب، به بعد.

8_ I. Schneider, Das bild des Richtwrs in der adab al_ qādi_ Literature

دادرسان سفارش می‌کرد تا شخصی را که به دادگاه بی حرمتی نشان می‌داد توبیخ کنند. او بیشتر توضیح می‌دهد: «با این همه، اگر چنین کسی ناسزاگو و زبان دراز یا متخلف شود، و اگر او نشان دهد که مرد ساده اندیشی است می‌توان او را با عصا یا چوب کتک زد. آن‌گاه، اگر دادرسی چهره‌ی آشوب بر ضدّ قانون بگیرد و متهم یا بزه‌کار بر خاموش ماندن و پاسخ ندادن پافشارد، دستگیر می‌شود.»^(۱)

افزون بر این، مرتدّ مرد ممکن است برای سه روز بازداشت شود تا به ایمان و اعتقادش به اسلام بازگردد. اگر در این دوره‌ی زمانی، مرتدّ نخواست ایمانش را به اسلام تأیید کند، اعدام خواهد شد.^(۲) درباره‌ی مرتدّ زن دیدگاه‌های گوناگونی هست. از نگاه برخی از فقیهان او مانند مرتدّ مرد به مرگ محکوم می‌شود. برخی دیگر، او را درخور زندان می‌دانند.^(۳) اگر مرتدّ زن برده باشد، زندانی اش موقت است؛ او را باید به دارنگانش بازگرداند تا شاید او را تشویق به بازگشت به آغوش اسلام کنند.^(۴) در مورد مرتدّان زن چه آزاد و چه برده، زندان کردن هم به عنوان شکلی از تعزیر و هم ابزاری برای تشویق آنان به بازگشت به اسلام، عمل می‌کند.^(۵)

ب) بازداشت پیش از دادرسی

در حقوق اسلام پیش از تدوین و تدوین، بازداشت پیش از دادرسی [توقیف احتیاطی] همان کاری را می‌کند که در حقوق معاصر غربی انجام می‌گیرد، بویژه برای بازداشت مظنون تا دادرسی اش آغاز شود. گزارش شده است که پیامبر(ص) دستور

(Frankfort .a.M.,1990)76ff. (بیه از صفحه قبل)

۱- ماوردی، ادب القاضی، نشر م.ح. سرخان م ج (بغداد، ۱۹۷۱ - ۷۲)، ج ۲۵۳.

۲- ابن ابی شیبه، مصتّف، ج ۵۸۴/۶ به بعد.

J.J.Kramer, «Apostates, Rebels and Brigands» Israel oriental Studies x(1980),34 ff44;

شافعی، الام، ج ۱۸۰/۶

۳- ابن ابی شیبه، مصتّف، ج ۵۸۵/۶ به بعد؛ شافعی، الام، ج ۱۸۰/۶

۴- سرخسی، مبسوط، ج ۱۱۲/۱۰.

۵ همان، ج ۱۰۹/۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴.

داده بود تا اشخاص مظنون یا متهم (فی تهمة) را دستگیر کنند.^(۱) در نمونه‌ی دیگر، گویند پیامبر (ص) بنی قریظه را دستگیر کرده بود تا آنان را به پذیرش داور وادارد.^(۲)

(پ) بازداشت تنبیهی

سخنی به پیامبر (ص) پیوند یافته است که می‌توان از آن اشاره به بازداشت تنبیهی را دریافت. در این گفته، پیامبر (ص) دستور بازداشت کسانی را «از حجاز» داد که کارزارشان به یک قتل انجامیده بود.^(۳) روشن نیست که آیا آنان به کیفرهای دیگری محکوم می‌شدند یا نه.

کتابهای حقوقی پیش از تدوین نشان می‌دهند که بازداشت تنبیهی را (اصطلاحی که به کار می‌رود «زندانی» است) در موردهای زیر باید به کار بست.

(۱) هنگامی که یک شخص، دیگری را به ارتکاب آدمکشی یاری می‌دهد یا وامی دارد | معاون قتل عمد|. اگر برای نمونه، شخصی که در راستای نبرد، فرد مقتول را نگاه داشته است و می‌اندیشیده است که آسیب خواهد دید و کشته نمی‌شود، بایستی به گونه‌ای جدی کیفر ببیند و یک سال زندانی شود.^(۴)

(۲) در مورد قتل عمد، اگر بزه قاتل را بخشیده باشند یعنی، خانواده‌ی مقتول با کشتن قاتل انتقام نگیرند. وی ۱۰۰ تازیانه می‌خورد و یک سال زندانی می‌شود (مالکیان و شیعیان)^(۵)

(۳) در مورد راهزنی که به قتل نیا انجامد یعنی، هنگامی که شخصی در کمین قرار گیرد

1- J.Wensinck, *Concordance et indices de la tradition musulmane*, 8 vols.in 4 (repr., 2nd, Leiden, 1992), vol. 7. 342; Rosenthal, *concept*, 45; Johansen, «Eigentum», 29;

برای نمونه، بنگرید به خصاف، ادب، ۸۶، ۷۲۴.

۲- سرخسی، میسوط، ج ۸۹/۲.

۳- ابن حدیث در معجم مفرس احادیث و سننک یافت نشد؛ ولی نگاه کنید به خصاف، ادب القاضی، ۲۵۳.

۴- مالک بن انس، الموطأ، نقل یحیی بین یحیی لیث، نشر س. م. نخام و م. قصاب (بیروت، ۱۹۸۸)، ۶۷۰؛

ابن بابویه، من لایحضره، ج ۱۹/۳

۵- مالک، موطأ، ۶۷۱.

یا اهانت شود (مالکیان و شافعیان)^(۱)

۴) اگر دزدی بارها دستگیر شود یا بیش از یک بار دزدی کند. اگر دزد پیشتر دستها و پاهایش را [در کیفر] از دست داده باشد، نخست تازیانه می خورد و سپس به زندان می افتد (مالکیان).^(۲)

۵) در مورد چند بار قذف یا تهمت زدن (ابویوسف حنفی).^(۳) به عنوان کیفر ارتکاب زنا یا محارم. در این مورد، مرتکب نخست با شمشیر ضربه می بیند و اگر زنده ماند زندانی می شود (ابن بابویه شیعی)^(۴) در قرآن، کیفرهای راهزنی، دزدی و قذف، همگی به عنوان «حدود» مشخص شده است. با این همه، کیفرهای قرآنی حدود، در سرشت و ذات بدنی است^(۵) و هر کیفری در پیوند با چنین بزهی به عنوان شکل تکمیلی مجازات، تحمیل می شود. همین برای زنا یا خویشان (محارم) در نظر گرفته می شود، بزهی که در قرآن مشخص نشده است. در مورد راهزنی، مالکیان بی کیفر بدنی، زندان را بار می سازند. چون کیفر قرآنی راهزنی بریدن یک پاویک دست است،^(۶) چنین پیداست که مالکیان زندان را بسنده می دانند، زیرا کسی کشته نشده است. بر روی هم، می توان نتیجه گرفت که بازداشت تنبیهی در پیوند با کیفر بدنی بار می شود و آن هم معمولاً پس از آن که کیفر بدنی اجرا شده باشد. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درگذر از نظریه‌ی حقوقی به عمل حقوقی، در می یابیم که چه بسا زندان به جای

۱- ابن ابی زید قیروانی، الرسالة، نشر و ترجمه‌ی ل. برشر (L. Bercher) چاپ دوم، الجزیره، ۱۹۵۲، ۲۴۲

بد بعد؛

Rosenthal, *Concept 38ff*; Sachau, *Recht, 834*; K. Dilger «Tendenzen der Rechtsentwicklung», *Der Islam in der Gegenwart*, ed. W. F. N. de and U. Steinbach (2nd ed. munkehen, 1989), 177ff., cf. 189.

۲- ابن ابی زید قیروانی، رسالة، ۲۴۲ به بعد؛ عبدالرزاق مصنف، ج ۱۸۶/۱۰ به بعد گوبند عمر هوادار بریدن دست و پاهای دزد بود؛ علی (ع) دلیل می آورد که یک پا و یک دست او باید بریده شود.

۳- ابویوسف، کتاب الخراج، نشر ع. بشیر (قاهره، ۱۹۳۳)، ۱۶۶.

۴- ابن بابویه، من لایحضره، ج ۱۹/۳ به بعد.

5_ Schacht, *Introduction, 175ff.*

6_ *Ibid*, 180

«حدود» بار می‌شد. همین عمل است که ابویوسف (م: ۱۸۲ ق / ۷۹۸ م) در کتاب الخراج خود از آن خرده می‌گیرد^(۱) و مقامات را وامی‌دارد تا کیفرهای حد را برای تهی کردن زندانها و پیشگیری از متخلفان بالقوه اجرا کنند. فقیهان واپسین، مانند ماوردی (م: ۴۵۰ ق / ۱۰۵۸ م) و ابن حزم (م: ۴۵۷ ق / ۱۰۶۴) در جایگزینی زندان به جای کیفرهای حد سختگیر بودند.^(۲) این پیشنهاد روشن می‌کند که زندان خیلی بیشتر از بریدن دست و پا و تازیانه زدن به کار می‌رفت، هرچند همگام و برابر با اندیشه‌گری قرآنی نبود.

افزون بر «حدود»، دسته‌ی دیگر از کیفر باید در نظر گرفته شود: کیفرهای «تعزیر». تعزیر کیفری است که دست دادرسان، در همه‌ی موردهایی که برای آنها کیفر حد مشخص نیست، بازگذاشته شده است. کیفر تعزیر در موردهایی به کار می‌رود که به مسائل دینی پیوند می‌یابد، برای نمونه، مانند نماز نخواندن «همچون ادعاهای شخصی میان افراد. تنها محدودیتی که در این کیفرها هست این است که نباید شدیدتر از مجازات حد باشد»^(۳). به قصد خدمت به عنوان بازدارنده (زجر)، کیفر تعزیر ممکن است شکل تازیانه زدن یا تبعید بگیرد.^(۴) به هنگام گفتگو از تعزیر، فقیهان آشکارا از زندان یاد می‌کنند، که در این جا به روشنی مقصود معیار تنبیهی یک مجازات است.^(۵) با این همه، گذشته از نگرشهایی چند درباره تعزیر، فقیهان برای دخالت در قدرت سزایهای قوه‌ی قضائیه، برای نمونه با کیفرهای ویژه برای بزبهای خاص، کوشش نشان نمی‌دهند. این ممکن است بیان دارد که چرا گذشته از حد، ادبیات فقه از زندان یا هر مجازات دیگری در پیوند با بزبهای خاص یاد نمی‌کند.

۱ ابویوسف، خراج، ۱۵۱.

۲- ابن حزم، محلی، ج ۱۱/۱۳۳: ماوردی، ادب، ج ۱/۲۲۷.

۳ ماوردی. احکام سلطانیه (چاپ دوم، قاهره، ۱۹۶۶)، ۲۳۶.

Schacht, Introduction, 175ff; N.Coulson, «the State and individual in Islamic law», *International and Comparative Law Quarterly*, VI(1957), 49ff.,54.

4_ Johansen, « Eigentum », 48ff.

5_ Schacht, Introduction. 145, 197; Rosenthal, Cincept, 40

فقیهان شافعی و مالکی محدودیت‌های دقیقی بر زندان بار می‌کردند. برابر مکتب شافعی، زندان معمولاً شش ماه به درازا می‌کشد و نباید از یک سال درگذرد. از دیدگاه مالکیان، زندان ممکن است از یک روز تا ابد ادامه یابد.^(۱)

در بحث از کیفر تعزیر، کاسانی حنفی (م ۵۸۷ ق / ۱۱۹۱ م) از چهار لایه‌ی اجتماعی کیفر سازگار با هر لایه یاد می‌کند:

۱. نژادگی (اشرف الاشراف)، لایه‌ای که زادگان پیامبر و فقیهان را دربر می‌گرفت، تنها به وسیله‌ی نماینده‌ی قاضی پند داده می‌شدند.

۲. مالکان و سران ارتش (اشراف) نزد قاضی احضار می‌شدند و او مستقیم آنان را پند می‌داد.

۳. بازرگانان (اوساط) به دست قاضی احضار و پند داده و زندانی می‌شدند.

۴. تودگان (سفله) که موضوع اندرز، احضار، زندان و کتک قرار می‌گرفتند.^(۲)

هرچه پایگاه اجتماعی شخص بالاتر بود، کیفرش ملایم‌تر بود. باور براین بود که اندرزهای خصوصی می‌توانست بالاترین لایه را از ارتکاب بزه‌ها بازدارد، در حالی که اعضای لایه‌های پایین‌تر به گونه‌ای فزاینده به معیارهای جدی‌تری نیاز داشتند. ماوردی بر آن است که برخی از فقیهان بر این اندیشه‌اند که یک فرد عادی را می‌توان برای یک روز یا سراسر زندگی زندانی کرد^(۳). در طرح یاد شده‌ی بالا، زندان تنها برای لایه‌های میانی و پایین به عنوان یک کیفر نگریسته می‌شود. با این همه، ابن بابویه شیعی به «عالمان گناهکار و دروغین (روحانی نمایان)» به عنوان نامزدهای زندانی شدن اشاره می‌کند.^(۴)

۱- خضاف ادب، ۶۶؛ ماوردی، احکام، ۱۳۴ به بعد؛ ۵۴، Coulson, «the state».

۲ کاسانی. کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۷ جلد، (بیروت، ۱۹۸۲)، ج ۶۴/۷؛ مقاله‌ی «تعزیر» (tarīf) در دائرة المعارف اسلام (Ency. of Islam) Vol. 4/769.

۳- ماوردی، احکام، ۲۳۶ به بعد. این مسأله برای مالکیان راست می‌آید. این که آیا ماوردی هم این عقیده را به دیگر فقیهان شافعی نسبت می‌دهد یا نه روشن نیست، زیرا او نام کسی را نمی‌آورد.

۴- ابن بابویه، من لایحضر، ج ۱۹/۳ به بعد.

از آن جا که کتابهای فقهی درباره‌ی کیفرهایی که باید بار شود خاموشند و چون تعزیر نه تنها به دست دادرسان اجرا می‌شد، بلکه در روزگار عباسی مقامات سیاسی نیز زمام آن را دست داشتند.^(۱) برای تعیین این که چه هنگام زندان بار می‌شد، باید به منابع غیر حقوقی مانند متنهای تاریخی، فرهنگهای زیست نامه‌ای و گرد آیه‌ها و دفترهای حدیث سری بزنیم. برای نمونه، در ادبیات حدیث از ابن عباس (م: در حدود ۶۷ ق / ۶۸۶ م)، صحابی پیامبر (ص)، نقل است که مردی را برای فروش شخصی آزاد به بردگی، کیفر زندان داد^(۲). در سه متن زیر که میان سده‌های چهارم و ششم هجری / دهم و دوازدهم میلادی نگاشته شده است، اشاره‌هایی افزون به بازداشت تنبیهی یافته‌ام: أخبار القضاة وکیع (م: ۳۳۰ ق / ۹۴۱ م) که زیست نامه‌های دادرسان را از همگی منطقه‌های اسلامی در بردارد؛ کتاب القضاة کندی (م: ۳۵۰ م / ۹۶۱ م)، که از دادرسان مصری سخن می‌گوید ترتیب المدارک قاضی عیاض (م: ۵۴۴ ق / ۱۱۴۹) که در برگیرنده‌ی زندگی نامه‌های دانشمندان است. در این منابع، به اشاره‌های بی شماری به زندان برای بدهی^(۳)؛ اهانت و بی حرمتی به دادگاه^(۴) و بازداشت، پیش از دادرسی^(۵) برمی‌خوریم.

این متن‌ها موردهای زیر را هم می‌آوردند: (۱) منشی غیر قابل اعتماد دادگاه به خاطر زیر پا گذاشتن وظیفه‌ی اداری و رسمی^(۶)؛ (۲) یک زن سوگوار حرفه‌ای = آتو| به خاطر دلیل ناروشن^(۷)؛ (۳) شاعری برای سرودن شعری که زندان یا فسادآمیز دانسته شد

1_ Schacht, *Introduction*, 54, Johanson, «Bijentum», 54.

۲- عبدالرزاق، مصنف، ج ۱۰/۱۹۵.

۳- وکیع، اخبار القضاة، ج ۳ (قاهره، ۱۹۴۷ - ۵۰) ج ۲/۲۲۲، ۲۵۲، ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۱۷، کندی، کتاب القضاة، ویرایش ار. گست (R. Guest) (لیدن / لندن، ۱۹۱۲)، ۳۵۱، ۴۱۲، ۴۵۴، ۵۲۸، ۵۹۳ قاضی عیاض ترتیب المدارک و تقریب المسالك، نشر اب. محمود، ۴ جلد و تکمله (بیروت، ۱۹۶۷ - ۶۸)، ج ۲ و ۱/۶۰ (در پیوند با نازمانه، ج ۳ و ۴/۸۰).

۴- وکیع، اخبار، ج ۱/۲۱۰ - ج ۲/۰۷۸ - ج ۳/۳۱۳، کندی، قضاة، ۳۴۱، ۴۳۹.

۵- وکیع، اخبار، ج ۳/۱۶۱ به بعد، کندی، قضاة، ۳۶۵ به بعد، ۴۵۷.

۶- قاضی عیاض، ترتیب، ج ۳/۲۱۷.

۷- وکیع، اخبار، ج ۳/۱۰۵.

زندانی گردید^(۴): (۴) مشخصی که از نماز خواندن خودداری کرد که در آن مورد ضربه‌ها نیز قانونی و روا بود؛^(۵) (۵) متخلفان برای دلیلهای داوری (چند مورد) به وسیله‌ی یک قاضی دستگیر شدند. در برخی از این موارد، متخلفان کتک خوردند^(۶) و (۶) سرانجام، کودکان یتیمی که از سرپرست (قیم) خود به قاضی شکایت برده بود. قاضی شکایت کودک یتیم را نادیده گرفت. هنگامی که آن پسر بچه کوشید تا با سرودن هجو به آن قاضی تاخت آورد، قاضی او را به زندان انداخت. هنگامی که کار و رفتار قاضی آشکار شد و همگان از آن آگاهی یافتند، بازداشت آن کودک هجوسرا معلق گردید.^(۷)

بارها دادرسان به دلیلهای سیاسی دستگیر می شدند^(۸) و برخی چون از پذیرش منصب دادرسی سرمی بیچیدند،^(۹) پشت میله‌های زندان خوابیدند. در همگی چنین نمونه‌هایی، محکومیت زندان به دست مقام سیاسی بار می‌شد و مقصود ضابطه‌ای سیاسی بود. مسأله‌ای که از قلمرو این جستار بیرون است.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که هم در نظر و هم در عمل، در حقوق اسلام زندانی کردن برای بدهی نهاد شناخته شده‌ای بود. این نتیجه با برگه و دلیل کتابهای کهن تأیید می‌شود. نامه‌ی سده‌ی دوم هجری / هشتم میلادی از مالیات دهنده‌ای یاد می‌کند که به خاطر طفره رفتن از مالیاتها پشت میله‌های زندان جا گرفت. از این نامه پیداست که مأمور مالیات نیز در کوششی برای وادار ساختن کسی که زیربار پرداخت مالیاتهایش نمی‌رفت او را تازیانه زد.^(۱۰)

۱- همان، ج ۱۸۷/۲

۲- همان، ج ۲۶۰/۳

۳- همان، ج ۱۷۸/۲ - قاضی عیاض، ترجمه، ج ۳۴۸/۲ و ۳. در بسیاری از موارد، دلیلهای زندانی شدن مشخص نیست.

۴ - کندی، قضاة، ۳۴۱.

۵ - بنگرید. برای نمونه، به کندی، ۴۶۳ به بعد؛ ۴۷۸.

۶- و کعب، اخبار، ج ۲۲۶، ۲۷/۱.

7- W.Diem, « Vier Dienstschriften an Ammar » *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, CXXXIII(1933), 239ff., 259 ff.

(برای دیدن در صفحه بعد.)

مدارک در خور دسترس نیز نشان می‌دهد که بزهایی که جز اعسار را با زندان کردن کیفر دادند. با این همه، شمار کمی از موردهای گزارش شده پیشنهاد می‌کند که زندان بیشترین شکل مجازات نبود، نتیجه‌ای که از بررسی رشر (Rescher) از کیفرهای یاد شده در هزار و یک شب^(۱) تأیید و اثبات می‌شود. رشر دسته‌های زیرین کیفر را که در بغداد اعمال می‌شد شناسایی کرد. بغداد، پایتخت [خلافت]، به عنوان زمینه‌ی جاندار تکاپوهای بزهاکارانه، تازیانه زدن، تبعید، کار اجباری، چرخاندن زندانی در کوچه و بازار [= تشهیر] (برای نمونه، او را از پشت سر بر پشت شتر با درازگوش نشانندن)، زندان کردن و محکومیت‌های مرگ. او نتیجه می‌گرفت که چرخاندن بزهاکار در کوچه و بازار و نه زندان یا کیفر تکمیلی بیشترین مجازاتِ تحمیلی بود.^(۲)

سازمان زندان، شرایط موجود و رفتار زندانیان

در قرآن واژه‌ی سجن (زندان) تنها در داستان حضرت یوسف (۱۲ و ۲۶)^(۳) می‌آید، در حالی که واژه‌ی حبس در چند سوره به معنای «نگاهداری» و «بازداشت» می‌آید، بی آن که کاربرد زندان داشته باشد.^(۴) قرآن (۱۵/۴) به بعد) نگهداری در خانه (کاربرد برگرفته از ریشه‌ی مسک) را بر زن در مورد رابطه‌ی نامشروع بار می‌کند، ولی این آیه بعداً نسخ شد و تازیانه به جای آن نشست (قرآن: ۲/۲۴) و همان گونه که روزتال یادآور شده است، این گونه بازداشت در خانه را نمی‌توان با زندان سنجید.^(۵) بی‌گمان. زندان در

(بده از صفحه قبل) در این مورد بسیار کهن، روشن است که این مأمور مالیات است، نه قاضی، که نپردانده‌ی مالیات را کیفر می‌دهد و او را به زندان می‌اندازد!

1_ O.Rescher, « Studien über den inhalt Von lool Nasht » Islam, IX(1919), 1ff., 95ff.

۲- همین سخن درباره‌ی حقوق عثمانی راست می‌آید؛ بنگرید به:

U.Heyd, *Studies in Old Ottoman Criminal Law* (Oxford, 1973), 301ff.

۳- واژه‌ی قرآنی سجن از سگنوم (Signum) لاتین گرفته شده است که خود تغییر یونانی سگنون (Signon) است. بنگرید به:

J.Nieboff « Romanica graeco _ arabica: Lat. Signum > gr. Signon > arab. Sijn *RomanaArabica*, Festschrift R.Kontzi, (Tubingen. forthcoming 1995)

مفایسه شود با دیگر ریشه‌شناسی‌ها در کتاب *مفهوم اسلامی آزادی* (Concept) ۳۵، یادداشت ۸۴.

4_ Rosenzhal, *Concept*, 35.

وائلی، احکام، ۱۴ به بعد

5_ Rosenthal. *Concept*, 36.

روزگار پیامبر(ص) در شهرهای مکه و مدینه مانند جاهای دیگر وجود داشت.^(۱) در میان بیابان نشینان، برعکس، زندانها کاربرد نداشته است، اگرچه گرفتن زندانیان |اسیران| جنگی رایج بود که پیرزنان از آنان نگهداری می کردند.^(۲) این که زندانهای آغازین همانند چه چیزی بود و چگونه اداره می شد، آگاهی کمی در دست است. چند خبر به مراجع دوران نامدوّن پیوند یافته است. برای نمونه، از عمر بن خطاب (خلافت: ۱۳ - ۲۴ ق ۶۳۴- / ۶۴۴ م)^(۳) بازگو شده است که در مکه خانه‌ای خرید و آن را به زندان تبدیل کرد. همین روایت درباره‌ی علی |ع| (خلافت: ۳۶ - ۴۱ ق - ۶۵۶ - ۶۶۱ م) در بصره،^(۴) شریح، قاضی کوفه (م: ۶۰ ق - ۶۷۹ م)، شعبی فقیه (م: ق / ۷۱۴ م) و حسن بصری (م: ۱۱۰ ق / ۷۲۸ م)^(۵) هم آمده است. زندانیان می توانستند به آسانی از زندان علی |ع| بگریزند زیرا به تعبیر خصاف فقیه «به اندازه‌ی بسنده محکم نبود» بدین دلیل، علی |ع| زندان دیگری ساخت که «به یک دژ می مانست».^(۶) یک قرن بعد، بویطی، دانشمند شافعی (م: ۲۳۲ ق / ۸۴۶ م)، در خانه‌ای زندان گونه نگه داری می شد. هر آدینه او خود را برای نماز جمعه آماده می کرد و می کوشید تا خانه را ترک گوید، ولی در هر فرصتی به وسیله‌ی زندانبان (سجّان) متوقف می شد.^(۷) چنین داستانی در پیوند با بکار بن قُتیبه (م: ۲۷۰ ق / ۸۸۳ م) گفته شده است، که در آغاز در یک زندان جاداشت و آن گاه در یک خانه‌ی اجاره‌ای نگه داری می شد. او می کوشید تا آدینه‌ها خانه را ترک کند؛ در آن هنگام او کنار پنجره می نشست و برای مردمی که در آستانه‌ی خانه‌اش گرد

1_ Taubenschlang, «Imprisonment,» 713ff; Rosenthal, *Concept*, 36ff.; G.JACOB, *Altarabisches Beduineleben* (Berlin,1897),217.

2_ W.Reinert, *Das Recht in der alterabischen Poesie*(kohn,1953),24.

تتها کیفر واقعی شناخته شده نزد بیابان نشینان (بدویان) بیرون راندن (تبعید) از قبیله بود.

۳- سمنانی، روضة القضاة و طریق النجاة، ۴ ج، نشر ناهی (بغداد، ۱۹۷۰ - ۷۴) ج ۱/۳۶۱ به بعد.

۴- خصاف، ادب، ۲۵۳ به بعد. سمنانی، روضة، ج ۱/۳۶ به بعد، Rosenthal, *Concept*,37.

۵- سمنانی، روضة، ج ۱/۱۲۸ به بعد.

۶- خصاف، ادب، ۲۵۳.

۷- سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ویزاسته‌ی م، طناحی و آم حلو، ۸ ج (قاهره، ۱۹۶۴ - ۷۱)، ج ۲/۱۳۲

می آمدند حدیث می خواند.^(۱)

زندانشا زیر مهار و بازرسی دادرسان قرار داشت. به گونه‌ای برجسته، کتابهای درسی برای دادرسان (آداب القاضی) مقرر می‌دارد که خوب بودن زندانیان یکی از مهمترین وظیفه‌های قاضی تازه گمارده است و تأکید دارد که این وظیفه بایستی به دقت انجام گیرد. هر زندانی می‌بایست نزد قاضی تازه، که ملزم بود دلیلهای زندان کردن او را تأیید کند، آورده شود.^(۲) اگر شاکی شکایتی ثبت نکرده بود، از قاضی می‌خواستند تا زندانی را آزاد کند. در هیچ شرایطی کسی را نباید به اشتباه در زندان نگاه داشت.^(۳) خصّاف (م ۲۳۳ ق / ۸۴۷ م) آشکارا به قاضی هشدار می‌دهد که کسی را در زندان جا نگذارد، مگر آن زندانی که به خواسته یا ادّعایی برضد خود اقرار کرده است؛ برکسی که گواه علیه او گواهی داده است یا چشم به راه تحمّل کیفر بوده است. در همه‌ی دیگر موردها، قاضی می‌بایست زندانی را آزاد کند.^(۴) از دیدگاه ابویوسف، زندانیان باید با هزینه‌ی دولت نگاهداری شوند تا در کوچه و بازار با دستبند یا پابند نگردند و گدایی نکنند.^(۵) این هنجارها در کتابهای درسی دادرسان چه بسا به عنوان رهنمودها و راهنمایی‌هایی برای تصحیح رفتار معمولی مورد نیاز آنان مقرر می‌شد. با این همه، نمی‌توان انکار کرد که وظیفه‌های دادرسان و حقوق زندانیان به روشنی در کتابهای دستی تعریف می‌شد و از شکنجه و کشتن زندانیان چشم‌پوشیدند.^(۶)

درباره‌ی رفتار زندانیان، جالب است که سخنانی را که دو فقیه حنفی، خصّاف (که شارح او جصاص است، م: ۳۷۱ ق / ۹۸۱ م) و سرخسی (م: ۲۳۳ ق / ۹۸۱ م) گفته‌اند با هم بسنجیم. از دیدگاه خصّاف، از زندانی بیمار می‌توان به وسیله‌ی خدمتکار یا بدون

۱- کندی، قضاة، ۵۱۳، *Sneider, Bild, 119*.

۲- خصّاف، ادب، ۶۱ به بعد؛ ماوردی، ادب، جلد ۲۲۱/۱ به بعد.

۳- همان، *Sneider, Bild, 117ff*.

۴- خصّاف، ادب، ۶۱ به بعد.

۵- ابویوسف: خراج، ۱۵۰؛ از دید شافعیان، از زندانی دارای مال و منال می‌خواستند تا برای فضایی که

در زندان به او می‌دادند کرایه بپردازد. مقایسه کنید با. *Sachau Recht, 345*.

6_ *Sneider. Bild, 137ff.; Johansen, « Eigentum», 53.*

هزینه‌ی زندان مراقبت کرد. این برای آن است که عمل بستانکار نباید به مرگ بدهکار/ زندانی بیانجامد؛ اگر زندانی بیمار باشد یا همراهی نداشته باشد زندگی اش خطرآمیز (ریسک) خواهد بود.^(۱) ممکن است زندانی مهمانی (ملاقاتی) بویژه اعضای خانواده اش در زندان داشته باشد. خصاف حتی به زندانی اجازه می‌داد تا اگر در زندان جای مناسبی در دسترسی بود، با همسر خود بخوابد و یا نزدیکی کند. از نگاه خصاص، خصاف این دیدگاه را بر پایه‌ی قیاس کردن میان حق زندانی به نزدیکی و حق او به خوردن نوشیدن، پیدا کرده بود.^(۲)

سرخسی آشکارا زندانیان را از درآمدن به اجتماعات، جشنها، حج‌گزاری و مراسم خاک سپاری ممنوع می‌کرد.^(۳) او استدلال می‌کرد که لزوم ماندن زندانی در داخل زندان او را به اندازه‌ای بسته نومید خواهد کرد تا سرانجام بدهی هایش را بپردازد. پس، زندانی را باید در جایی ناراحت نگاه داشت بی تخت خواب و بی همراهی و همنشین. زندان زنان باید در فاصله‌ی در خور نگرشی از زندان مردان باشد و نباید زن و مرد را در یک جا با هم زندانی کرد. سرخسی مانند خصاف به ملاقات خانواده و دوستان با زندانی اعتراضی ندارد، زیرا سرخسی از آنان چشم داشت تا زندانی را به گرفتن رضایت از بستانکارانش خرسند سازند. با این همه، سرخسی تأکید می‌ورزید که نباید زندانی را کتک زد. به دست و پایش غل و زنجیر زد؛ در کوچه و بازار گرداند؛ یا وادار به کارش کرد.^(۴) داستانی که کندی بازگو کرده است، در بردارنده‌ی دلیل و مدرکی است بر شرایط امنیتی سست و سبک: دو همزاد بسیار شبیه به هم، مرتب در زندان جاهای شان را تغییر

۱- خصاف، ادب، ۲۶۴.

۲- همان، ۲۵۶.

۳- سرخسی، مبسوط، ج ۹۰/۲۰؛ کسانی، بدائع، ج ۱۷۴/۷؛ ابن حزم، محلی، ج ۱۷۱/۸ به بعد از سوی دیگر، ابن بابویه، من لایحضر، ج ۱۹/۳ به بعد عقیده دارد که امام باید به بدهکاران زندانی اجازه بدهد تا در روز آدینه و تعطیلات به نمازها بییونند، ولی باید کسی که بازگشت آنان را پس از انجام نمازها تضمین می‌کند آن زندانیان را همراهی کند.

۴- سرخسی، مبسوط، ج ۹۰/۲۰.

می دادند و در ظاهر کسی توجه نمی کرد و بازرسی در کار نبود.^(۱) وکیع از یک بزهکار یاد می کند که به دستور قاضی، بی همراهی مأمور و زندانیان خود روانه ی زندان شد. آن بزهکار به دستور قاضی رفتار کرد.^(۲)

کارکرد نخستین زندانهای اسلامی کیفر نبود بلکه بازداری بود. این کارها با بازداشت اداری یا اجرایی و پیش از دادرسی که از آن رهگذر بدهکار یا زندانی چشم به راه روز دادرسی بازداشت می شد تا آن که بدهی اش را بپردازد و یا دادرسی اش آغاز شود، همخوان است این حقیقت که فقیهان مسلمان تنها از زندان برای بدهی گفتگو می کنند، می تواند توضیح دهد که چرا آنان توجه ویژه و برجسته ای به حقوق زندانیان نشان می دهند و این که از شرایط زندان پیداست که به نسبت بهداشتی بوده است. سِنخ و گونه ی زندان یاد شده در کتابهای حقوق (فقهی) چنین نیست که زندان کردن بزهکاران را برای مدّت زمانی معین و قطعی به عنوان شکلی از کیفر طرح ریزی کرده باشد، یعنی با بازداشت تنبیهی هماهنگ نیست.

با این همه، گونه ی دیگری از زندان - به اصطلاح «زندان دزدان» (سجنُ اللصوص) وجود داشت که کتابهای فقهی گذرا به آن اشاره می کنند. خصاف چنین زندانهایی را تنها برای بدهکارانی سفارش می کرد که ممکن بود برای گریختن بکوشند. خصاص، که شارح خصاف است، بویژه از خطر مرگ بدهکاری که در چنان زندانی ممکن بود به بند آید هشدار می دهد.^(۳) این نشان می دهد که زندانیانی جز بدهکاران به گونه ای عادی در آن جا نگاه داری می شدند و این که سامانه های امنیتی و شرایط زیست آن جا ناگوارتر و ناملایمتر از زندانهای بدهکار بود. می توانیم تصوّر کنیم که هم زندانیان در برابر یکدیگر یا در برابر مرگ ناشی از گرسنگی حمایت نمی شدند. همین گونه فراموش شدن آنان به وسیله ی دستگاه قضایی، چشمگیر بود.

۱- کندی. قضاة، ۵۲۸.

۲- وکیع، اخبار، ج ۱۳۲/۱ به بعد.

۳- خصاف، ادب، ۲۶۴ به بعد. Rosenthal, Concept, 57ff.

کتابهای فقهی تنها اشاره‌ی کوتاهی به «زندانهای دزدان» در بردارد و نمی‌گوید که چگونه بایستی آنها را اداره کرد، چه کسی به آن جا فرستاده می‌شد و چرا؟ دلیلهای این چیست؟ دو توضیح به ذهن می‌آید. نخست، رایج‌ترین سنخ و گونه‌ی زندان که در اندیشه‌ی فقیهان می‌نشست، گذشته از بازداشت پیش از دادرسی (توقیف احتیاطی) - بی‌گمان بازداشت اجرایی یا اداری بود، بویژه به چهره‌ی زندان برای بدهی. برای این گونه زندان بود که فقیهان مقررات سخت و دقیقی برقرار می‌ساختند و بدین چنین زندان بیشترین توجه را نشان می‌دادند. بازداشت تنبیهی تنها به عنوان تکمیل حدود و کیفرهای تعزیری (بنگرید به بالا) به کار می‌رفت، و چنین می‌نماید که کیفری نامعمول به شمار می‌آمده است که به گونه‌ای عمده فقیهان آن را نادیده می‌گرفتند. دوم، همان گونه که پیشتر گفته آمد، خلیفگان عباسی^(۱)، نظام قضایی کیفری را در مرحله‌ای بسیار آغازین در انحصار گرفتند و بدین گونه «زندانهای دزدان» را در دست داشتند. با این همه، تقریباً چیزی درباره‌ی سنخ و گونه‌های کیفرهایی که به وسیله‌ی مقامات دولت عباسی بار می‌شد نمی‌دانیم، شاید بزهداران محکوم در بازداشت تنبیهی در «زندانهای دزدان» نگاه داری می‌شدند. اگر چنین باشد، به دنبال آن، بازداشت تنبیهی نقش معینی در حوزه‌ی صلاحیت قضایی کیفری اداره شده به وسیله‌ی مقام دولتی بازی می‌کرد.

مطالعه‌ی (اندک) زیاده درباره‌ی زندانها در مصر سده‌ی میانه پرتوی بر این مسأله می‌افکند^(۲) او سخنی از مقریزی (م: ۸۴۶ ق / ۱۴۴۲ م)، تاریخنگار مملوک^(۳)، می‌آورد که برابر آن سه زندان در قاهره‌ی ایوبی در روزگار سلطان الکامل (حکومت: ۶۱۵-۶۳۶ ق / ۱۲۱۸-۱۲۳۸ م) به این سو وجود داشت: یکی برای بزهداران محکوم، یکی برای زندانیان سیاسی، و سومی برای افرادی که به مرگ محکوم شده بودند.^(۴) گزارش

از نگاه یوهانسن، این وضع تا روزگاران پس از تدوین پایید. 1_ Johansen, «Eigentum» 53ff.

2_ Ziada, «A1_ Sujun» CCXII(1944) 17.

۳- مقریزی در روزگار پس از تدوین می‌زیست که در این جا مورد نظر من نیست. چون کار در خود سنجشی برای زمانهای پیشتر وجود ندارد، می‌تواند نمونه فرار گیرد.

4_ F.Ziada, «A1_ sujun», CCLXXII (1944), 17; D.Ayalon, « Discharges from

شده است که پیش از آن که فرمانروای مملوک مصر، یعنی قلاوون (حکومت: ۶۷۹ - ۶۸۹ ق / ۱۲۸۰ - ۱۲۸۹ م) سلطان شود، در نزدیکی زندان بزهکاران محکوم قدم می‌زد، جایی که بابوی زنده و آه و ناله‌های نومیدکننده‌ی زندانیان روبرو شد. او سپس، در سال ۶۹۱ ق / ۱۲۸۲ م این زندان را بست و سه سال بعد زندان دیگری در قلعه (دژ) برپا ساخت. زندان تازه که برای زندانی ساختن دشمنان سلطان در میان امیران مملوک به کار می‌رفت در موقع خود، به جایی ترسناک تبدیل شد که در آن با زندانیان رفتارهایی هراسناک می‌شد.^(۱) اکنون در قاهره دو زندان برای زندانیان سیاسی و یک زندان برای کسانی که به مرگ محکوم شده بودند وجود داشت. برای این دوره، درباره‌ی زندانهای بزهکاران آگاهی در دست نیست، اگرچه زیاده (Ziada) می‌اندیشد که یکی از این سه زندان ممکن است بزهکاران محکوم را هم نگاه‌داری می‌کرده است.^(۲)

نتیجه‌ی دیگری هم امکان دارد: که در بیشترین موردها بزهکاران با تازیانه خوردن، چرخاندن در کوچه و بازار (ملأعام) یا تبعید کیفر می‌دیدند، نه با بازداشت تنبیهی. بار دیگر آشکار می‌شود که زندان بیشتر به عنوان معیار سیاسی - موضوعی که در این جا بیرون از جستارها بوده است - به کار می‌رفت و این که تعیین زندانها منحصرأ برای بازداشت تنبیهی اندک بود. کسی نمی‌تواند یاری دهد ولی می‌تواند توجه کند که بازداشت تنبیهی، درست مانند منابع تاریخی تا روزگار مملوک، در ادبیات فقه نقشی فرعی بازی می‌کرد.

رفتار فقیهان مسلمان و نگاه مکتبی و بینشی آنان درباره‌ی زندان

ابن حزم اندلسی، فقیه ظاهری مذهب (م: ۴۵۷ ق / ۱۰۶۴ م)، درباره‌ی زندان چنین توضیح می‌دهد: «خداوند فرمان داده است تا دادگری انجام گیرد و این که درنگ و تأخیر در چاره‌پردازیها و نیز زندانها حرام است. زندان تأخیر در چاره‌پردازی است و ستم

Service, Banishment Society»; Idem, The Mamluk Military Society (repr. London, 1979), V/40ff. csp.40. (بسیه از صفحه قبل)

1_ Ziada, «Al_sujün» CCLXXII(1944), 20ff.

2_ Ibid.

(ظلم) است. بازداری بستانکار از این که زود و سریع به طلبش رسیده باشد و خرسند گردد یک درنگ و طفره در چاره‌پردازی است و حرام است»^(۱) ابن حزم از زندان برای بدهی خرده می‌گیرد، زیرا در خرسند سازی مطالبه‌های بستانکار تأخیر و طفره پدید می‌آورد. بر روی هم، او تأکید می‌ورزد که هیچ مسلمانی را نباید از حرکت آزادانه بر روی زمین بازداشت مگر قرآن و سنت چنین تجویزی کرده باشد. با این همه، او به درستی روشن نمی‌سازد که این به چه معناست.^(۲)

تا آن جا که من می‌توانم تعیین کنم، این عقیده‌ی خرده‌گیرانه درباره‌ی زندان استثناست. همان‌گونه که در بالا گفته آمد، دیگر فقیهان زندان را پذیرفتند، ولی مانند ابن حزم در این بازگویی - بر زندان برای بدهی تأکید و تمرکز داشتند. و اما چگونه درباره‌ی دیگر گونه‌های زندان؟ ارجاعها و اشاره‌ها بسیار کم است. سرخسی این پرسش را پیش می‌کشد که آیا باید بازداشت پیش از دادرسی [توقیف احتیاطی] را در یک پرونده و قضیه‌ی فرضی، معیاری احتیاطی به شمار آورد یا یک کیفر (تعزیر).^(۳) سرخسی در جای دیگر به سرشت اجباری زندان برای بدهی اقرار می‌کند،^(۴) ولی آن را کیفری قانونی (عقوبه مشروعه) می‌خواند.^(۵) او استدلال می‌کرد که زندان برای بدهی به قیاس مورد زن‌تر دامنی است که بازداشت در خانه برایش در قرآن (۴: آیه ۱۵) پیش بینی شده است (توجه: این آیه بعدها نسخ شد).

۱- ابن حزم، محلی، ج ۱۷۲/۸.

۲- همان، ج ۱۴۱/۱۱.

۳- سرخسی، مبسوط، ج ۳۸/۹ به بعد؛ Rosenthal, Concept, 45, nte 120.

۴- سرخسی، مبسوط، ج ۹۰/۲۰ همچنین بنگرید به خصاف، ادب ۲۵۴.

۵- سرخسی، مبسوط، ج ۳۸/۹ به بعد؛ ج ۸۸/۳۰؛ همچنین بنگرید به خصاف، ادب، ۲۵۳ به بعد، این استدلال برپایه‌ی یک حدیث بار است (مقایسه کنید و با ونسنگ، معجم مفهرس، ج ۱۸۸/۴) که در آن زندان برای بدهی بار شده است و عقوبت (کیفر) نام گرفته است، اگرچه معنای دقیق عقوبت (کیفر) در این جا روشن نیست. بعداً، کیفرهای حدود، قصاص و گاهی تعزیر را دربرگرفت. بنگرید به:

B.Johansen, « Zumprozebrecht der Ugubat » Zeitschrift der deutschen morgenlandischen Gesellschaft, supp.III,1,XIX. Deutscher orientalistentag vom 28. sept. bis 4. okt.1975 in Freiburg ed. W.Voigt (Wiesbaden, 1977) 477ff., 480

این نشان می‌دهد که فقیهان مسلمان، که توجه خویش را بر زندان برای بدهی و گاهی بر زندان پیش از دادرسی متمرکز می‌بخشیدند، بازداشت‌های اجرایی یا اداری؛ پیش از دادرسی و تنبیهی را دسته‌هایی جداگانه به شمار نمی‌آوردند. سرخسی بازداشت پیش از دادرسی را چهره‌ای از تعزیر می‌دانست. همین‌گونه، چنین پیداست که زندان برای بدهی - اگر نه یک کیفر (عقوبتی) - رفتاری خشن و ناگوار و ناملایم به شمار می‌آمده است. برای همین است که فقیهان می‌کوشیدند تا کاربرد آن را درباره‌ی بدهکاران محدود سازند سوکمندانه آنان درباره‌ی دیگر زندانها بویژه کسانی که به بازداشت تنبیهی عقیده داشتند، خاموشند.

نتیجه

اگرچه سه دسته‌ی غربی بازداشت اجرایی یا اداری، بازداشت پیش از دادرسی و بازداشت تنبیهی در حقوق اسلام وجود داشت، ولی فقیهان مسلمان توجه خویش را بر بازداشت پیش از دادرسی و بازداشت اجرایی یا اداری متمرکز می‌ساختند - بویژه در پیوند با زندان برای بدهی. آنان به پرونده‌ها و موردی‌هایی که در آنها بدهکار ممکن بود به زندان فرستاده شود و در آن جانگاهداری گردد به دقت می‌نگریستند و شرایطی آسان برای بدهکاران و برای زندانیانی که چشم به راه دادرسی بودند و روشن کردن حقوق زندانیان برپا می‌ساختند.

فقیهان به بازداشت تنبیهی با نام تعزیر به عنوان معیاری تکمیلی که هماهنگ با حدود باید اجرا شود اشاره می‌کنند. این حقیقت که کتابهای فقهی از «زندان دزد» سخن می‌گویند به پشتیبانی از بحث ما برمی‌خیزد که بازداشت تنبیهی وجود داشت. برخلاف مقررات برپا شده برای بدهکاران هیچ مقرراتی برای زندانیانی که در بازداشت تنبیهی نگاه داری می‌شدند وجود نداشت، اگر چه پیداست که شرایط آنها بی نهایت ناگوار و ناملایم بوده است. تنها نتیجه‌ی اطمینان بخشی که می‌توان از این بحث بیرون کشید این است که فقیهان مسلمان به زندان به عنوان ابزار رفتار با بدهکار می‌نگریستند و این که آنان به کیفر تبعی همچون پذیرفته‌ترین و عادی‌ترین چهره‌ی مجازات نگاه می‌کردند. این

چیز زیادی درباره‌ی عمل واقعی نمی‌گوید، و من اکنون ناتوانم که تعیین کنم چه اندازه بازداشت تنبیهی در پیوند با تعزیر بار می‌شود. اگرچه ممکن است که مقام و مرجع دولتی بازداشت تنبیهی را بر پایه‌ی مقرراتی و قانونی باری کرد، مطالعات، رشر (Rescher) و زیاده این دستاور را تأیید می‌کند که بازداشت تنبیهی نقش چندان مهمی در عمل نداشت. بدین گونه، بازداشت تنبیهی در حقوق اسلام پیش از تدوین و تدوین همان پایگاه را نداشت که در حقوق امروز دارد این اهمیت کمتری از کیفر تبعی در دوران تدوین داشت، ولی ممکن است نقش در کیفرهای تعزیری بازی کرده باشد.

چنین تکاملی در حقوق سده‌ی میانه رخ داد، جایی که زندان نقش مهمی در حقوق بازی نکرد و در آغاز به عنوان چهره‌ای از بازداشت به کار می‌رفت.^(۱) برای نمونه، در شهرهای آلمان سده‌های میانه در موردهای بازداشت پیش از دادرسی و بازداشت اجرایی یا اداری (اهانت و بی حرمتی به دادگاه و بدهکاری)^(۲) بار می‌شد. با این همه، زندان به عنوان بازداشت تنبیهی تنها برای غرامتهای جریمه‌ها همچون جایگزین کیفر مرگ و برای بزهای کوچکتر [جتنحه یا خلاف] بار می‌شد.^(۳) در حقوق کیفری از زندان بارها به عنوان تکمیل و متمیم کیفر تبعی بهره می‌گرفتند.^(۴) برخلاف پرداخت محدود آن در کتابهای فقهی، در عمل به فزونی کاربرد داشت.^(۵) اگر چه زندان مانند شکلی از بازداشت عمل می‌کرد، ولی در کتابهای فقهی زیر عنوان مجازات تبعی رده‌بندی

۱- این به اولپین (Ulpian) حقوقدان رومی برمی‌گردد که به نقل از دیجست (Digisc) زوستی نین، در کتاب مجازات (de poenis)، 9,8 نوشته است. بخش ۴۸، ۱۹: «زندان در حقیقت بازداشتگاه افراد است و نه دار مجازات و کیفر دادن»

G.Kleinbeyer, « Freiheitsstrafen und Strafen mit Freiheitsent _Zung», *ZeitSchrift der*

۲- این نمونه‌های زندان همانند آنهاست که در کتابهای حقوق اسلامی مشخص شده است.

3_ G.Schwerhoff, Köln im Kreuzverhör (BonnBerlin, 1991), 128.

4_ Kleinbeyer, «Freiheitsstrafen» 107.

این بر حقوق اسلام هم صدق می‌کند

5_ Ibid, 107; Schwerhoff, Köln, 128; *Jusciz in alter Zeit*, ed. ch. Hinckeldey (Rothenburg O.T., 1984) 350 ff.

می‌شد.^(۱) این نشان داده است که شاید به خاطر شرایط هراسناکی بود که در بسیاری از زندانها وجود داشت.^(۲)

در حقوق اروپایی، تنها هنگامی که در میانه‌ی پایان سده‌ی هجدهم و آغاز نوزدهم کیفر تبعی نسخ شد زندان - یعنی. بازاری از آزادی - به عنوان چهره‌ی مستقلی از مجازات پذیرش همگانی یافت.^(۳) فوکو این وضع را چنین جمع بندی می‌کند در آغاز سده‌ی هجدهم، جسم بزهکار از این که هدف فشار قرار گیرد، بازداشته شد. از آن هنگام به این سو، کناره‌گیری او از اعضای انسانی بیشتر مهم شده است. و با آن، کیفر از این که نمایشی همگانی باشد فرومانده است.^(۴)



۱- همین گونه، فقیهان مسلمان به زندان برای بدهی به عنوان یک عقوبت اشاره می‌کردند.

2_ Justiz, 350, Kleinhey, « freiheitsstrafen» 108.

3_ M.Foucault, *Überwachen und Strafen, Die Geburt des Gefängnisses* (Surveiller et punir,germ) (Frankfurta _ M., 1977), 15; kleinhey, «freiheitsstrafen»,123ff., 131.

دیگر دانشمندان استدلال کرده‌اند که جایگزینی شکل‌های گوناگون زندان به جای ضمانت اجراهای حقوق سده‌ی میانه در سده‌های شانزدهم و هفدهم روی داد. برای نمونه بنگرید به:

J.H.Langbein, *Torture and the law of Proof _ Europe and England in the Ancien Régime* (Chicago, 1977), 28.

همچنین بنگرید به صص ۳۸ - ۴۸، ۵۳.

H.Peters, *Torture*, (Oxford, 1985,repr. 1986), 83ff.

4_ Foucault, *überwachen und Stafen*, 15ff., 302,.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی